



کارگردان دریا

معرفی

فاطمه شیروانی، نویسنده و کارگردان انیمیشن «دریا»، مهمان این ماه صفحه سینمایی است. انیمیشن «دریا» درباره فرشته‌ای است که روی پتوی کودکی که رویا می‌بیند، ماهی می‌گیرد. فاطمه از لحاظ داشتن فکر نو و ایده‌های فانتزی دختر توانایی است. اگر دوست دارید کمی بیشتر از ایده‌ها- و البته از خوب از آب در آمدن ایده‌ها- بدانید، این گفت‌وگو را بخوانید.

در فیلم نمی‌شود دید.

مهم این است که من شخصیت‌های خودم را باور می‌کنم. تا اینجا خوب از آب در آمده‌اند.

شخصیت داستان دریا، همین الان در غذايش مو ببیند، چه کار می‌کند؟

شخصیت دریا؟ مو چرا؟ اینکه به درد فضای فیلم نمی‌خورد!

کاراکترها خارج از فضاها و داستان‌ها هم زنده‌اند. سالیجر با خانواده گلس کلی داستان نوشت.

خجالتی است، لابد مو را کنار می‌گذارد، اما بقیه غذا را نمی‌خورد.

غذای مورد علاقه شخصیت دریا چیست؟ از چه حیوانی می‌ترسد؟

قورمه سبزی، سوسک.

فاطمه قورمه سبزی دوست دارد؟ نظرت درباره سوسک را هم بگو!

بله، من هم از سوسک می‌ترسم. قورمه سبزی هم غذای مورد علاقه‌ام است.

پس برای زنده نگاه داشتن و طبیعی

ایده‌ها از کجا به ذهنت می‌رسند؟

برای کار دریا از یک تصویر الهام گرفتم. یک بار فیلم‌نامه اقتباسی نوشتم. در کار آخرم هم ایده را از یک کتاب تصویرسازی برداشتم. اما اینکه بگویم منبع ثابتی برای ایده گرفتن داشتم، نه نداشتم.

از دغدغه‌های خودت فیلمی نساختی؟

نه، حوصله تکرار ندارم. ترجیح می‌دهم چیزی متفاوت‌تر از زندگی معمولی بسازم؛ مثل کارهای میازاکی.

و بعد چه طور باید شخصیت‌های این زندگی‌های متفاوت را ساخت؟

فیلم زیاد می‌بینم. نپرسید کتاب می‌خوانم یا نه. شما توی تمام مصاحبه‌ها این را پرسیده‌اید!

چه طور با فیلم می‌شود حسی را که فرد دارد، اما نمایش نمی‌دهد، بفهمیم؟

بیشتر کتاب‌ها یا اول شخص‌اند یا دانای کل. آدم از همه جزئیات زندگی قهرمان‌ها با خبر می‌شود؛ چیزی که

در آوردن شخصیت از خودت استفاده کردی؟

تا حدودی، هر چند هنوز معتقدم شخصیت‌ها باید کمی عجیب‌تر از معمول باشند.

وقتی جلوی آینه خودت را می‌بینی، اولین واکنشت چیست؟

سعی می‌کنم بهترین چهره‌ام را به خودم نشان بدهم.

یعنی تا امروز برای خودت شکلک در نی آوردی؟ یا اینکه مثلا جوش زده باشی، بد و بیراه نثار خودت کنی که وای چه قدر زشتم؟

مسخره بازی خب چرا، اما بیشتر اوقات نه. سعی می‌کنم خوشگل باشم!

فکر می‌کنی چرا فیلم‌های برگزیده

بیت‌الغزل مصاحبه

از این شماره چه یاد بگیریم؟

فاطمه می‌گفت به خاطر تک فرزند بودن، دختر حساس و شاید حتی لوسی باشد، اما رفتارش در حین گفت‌وگو به هیچ عنوان ناامید کننده نبود، ما می‌خواهیم بعد از تمام این سؤال و جواب‌ها برسیم به درآوردن اتفاق‌های متفاوت، اما بدون خود سانسوری. پس لااقل برای استارت زدن بهتر است:

۱. از اول به پایان باز فکر نکنید؛ به ژانگولر بازی‌های شیک!
۲. چارچوب‌ها کمک می‌کنند، جاده‌ای را که برای ساخت فیلم درونش راه می‌رویم، بهتر بشناسیم. تا جاده را شناسید نمی‌توانید برای پلیس کروکی بکشید که کجا جنازه یک نفر را دیدید. به همین اندازه شناخت شخصیت هم مهم است. باید شخصیت را بشناسید تا مخاطب باور کند این شخص اگر بجهاش را بکشند هم ککش نمی‌گزد، و برای باورپذیرتر شدن مطمئن باشید ما هیچ کس را به اندازه خودمان نمی‌شناسیم. فیلم دیدن و مطالعه و تحقیق به کنار، اما اگر دنبال اتفاقات غیرمعمول هم هستید، اول خودتان را در آن جایگاه بگذارید.
۳. بیشتر فیلم‌نامه‌ها داستان کسی هستند که ابتدا مشخصات اولیه‌اش را می‌بینیم. اما بعد از گره یا مشکلات، قهرمان داستان دیگر شخصیت قبلش را ندارد. هنر فیلم طبیعی نشان دادن سیر همین اتفاقات غیرطبیعی و تحولات فردی است.

جشنواره‌ها کمتر مورد استقبال مردم قرار می‌گیرند؟

چون ارزش هنر در ایران خوب جا نیفتاده است. خیلی‌ها هنوز دنبال تکراند و حوصله فکر کردن به معنی و مفهوم فیلم را ندارند.

مطمئنی مقصر صد درصد مردم‌اند؟ ایراد از اینکه فیلم خوب نداریم نیست؟

نه، فیلم‌های هنر و تجربه واقعاً خوب‌اند یا مستندهای حقیقت.

کاری به مستند و فیلم‌های خوب ندارم، اما به نظر من داستان یک سلسله از فیلم‌ها مثل لباس پادشاه شده است. عده‌ای ادعا می‌کنند پادشاه لباس پوشیده و فلان فیلم قشنگ است. اما واقعا هست؟ اصلا فیلم قشنگ چیست؟

فیلمی که پایان باز داشته باشد!

گفتی دوست داری در فیلم‌ها عجیب‌تر از معمول باشی. عجیب‌تر از معمول یعنی معمولی‌ای که بعد عجیبش کرده‌ایم. اما آیا عجیب خالی هم باورپذیر است؟ بی‌ریشه نیست؟ روی هوا؟

حالا فقط پایان باز هم نه، اما فکر می‌کنم در کل حرف شما هم درست باشد. بیننده اهمیت دارد. بعضی‌ها به نیت اینکه ثابت کنند هنری‌اند، کاری می‌سازند که بیننده طرفش نمی‌رود. فیلمی که بیننده ندارد که فیلم نیست!

و چاره؟

فکر کنم باید تلفیقی کار کنیم. ذره ذره هنر را به خورد مردم بدهیم. قاطی عادت‌های معمولشان. به هر حال ما فیلم می‌سازیم که حرفی را به مخاطب بزنیم؛ شاید حتی دغدغه‌ای را. من به قیافه‌ام نمی‌خورم، اما واقعا به مسائل اجتماعی اهمیت می‌دهم؛ کم آبی و... اگر مردم فیلم مرا برای درست مصرف کردن آب نبینند، پس برای چه کسی حرف بزنم؟ میازاکی نمونه خوبی برای ترکیب پیام، هنر و شخصیت‌پردازی است. خوش‌حالم، سلیقه خوب برای انتخاب کار خوب خودش عامل پیشرفت است...

در حاشیه

آن طرف پراتنزه‌های هر گفت‌وگو

- فاطمه می‌گفت از مادرش بهتر آشپزی می‌کند و شاید در آینده آشپز شود. چه ایرادی دارد؟
- از گوشه و کنار مصاحبه این دختر اصفهانی می‌شد فهمید همان است که الان باید باشد. پر از تردید و سؤال و اینکه کدام راه بهتر است.
- بد نیست ما هم ببینیم در چه کاری بهتر از آن کاری هستیم که رویش اصرار داریم. فاطمه به طراحی لباس علاقه داشت، آشپزی‌اش خوب بود و فیلمش در جشنواره برگزیده شد، اما همین دختر در انتخاب رشته، قید رشته گرافیک را زد.
- قطعاً نمی‌شود همیشه از این شاخه به آن شاخه پرید، اما برای شروع بسته نگاه نکردن اتفاق خوبی است.
- شاید ما شاعر نباشیم، اما می‌توانیم شعرهای خوب بخوانیم و شاید فیلم‌ساز نباشیم، اما می‌توانیم فیلم‌های خوب ببینیم. لازم نیست همیشه یک شاعر درجه چندم بود و سلیقه مردم را عادت داد به شعر بد شنیدن.
- تا وقت دارید تجربه کنید. حتی اگر تا امروز فیلم نساخته‌اید هم امتحان کردنش ضرر ندارد. اما اگر دیدید واقعا کاری را دوست دارید، برای علاقه‌ایتان هزینه کنید. زمان بگذارید، پشتکار به خرج دهید و حوصله داشته باشید...